

کارگران همه کشورها متحد شوید!

فرابند سامان دهی کارگران شرکتی و قراردادی به منظور دائمی کردن قراردادهای و ترفندهای رژیم در مقابله با آن سیاست‌های تعدیل ساختاری با تمرکز بر خصوصی سازی، ارزان سازی دستمزد، تحمیل قراردادهای موقت، و سپردن بخش‌های پر درآمد و سودآور به پیمانکاران و رانت‌خواران نزدیک به هرم

اهمیت مبارزه برای حذف پیمانکاران نیروی کار و لغو قراردادهای موقت

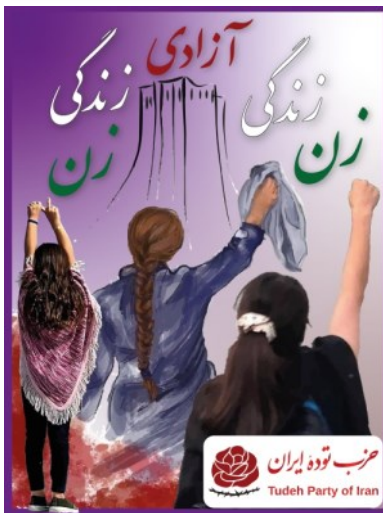
قدرت، بیش از سه دهه است که از طرف رژیم و عوامل آن با خشن‌ترین شیوه‌ها، در بخش‌های گوناگون مانند صنایع نفت و گاز و پتروشیمی، آموزش و پرورش، بهداشت و سلامت، شهرداری، و مخابرات، اجرا می‌شوند. ویژگی‌های نقض اشکار حقوق کارگران و تبعیض در حق آنان به وسیله کارفرمایان و پیمانکاران عبارتند از: تحمیل قراردادهایی موقت در کارهایی با ماهیتی مستمر، ارائه نکردن نسخه‌ای از سند قرارداد به کارگران، تبعیض قائل شدن در پرداخت دستمزد و مزایای مزدی بین کارگران رسمی و غیررسمی، فرار از پرداخت مالیات و بیمه کارگران، و سوءاستفاده از کودکان کار و استثمار آنان از جمله برای جمع‌آوری زباله و پس ماندن طای سالیان اخیر کارگران شرکتی و قراردادی برای از میان بردن تبعیض و قوانینی که ناقض حقوق آنان است در حال مبارزه هستند. با وجود مانورهای حکومت پیرامون تهیه و تدوین طرح سامان‌دهی عملاً هیچ اقدامی برای حذف دلالت‌های نیروی کار انجام نگرفته است. برچیدن بساط پیمانکاران نیروی کار در کلیه رشته‌ها اعم از صنایع نفت، صنایع فولاد، بخش بهداشت، و نظایر آن‌ها، خواست مهم طبقه کارگر و زحمتکشان و درحقیقت بورژوازی بردن به قلب برنامه‌های نولیبرالی رژیم و ولایت فقیه است.

به‌عنوان نمونه، هزاران کارگر شرکتی و پیمانکاری عسلیویه و کنگان که در ادامه در صفحه ۳



شماره ۶۵، ۱۶ آبان ۱۴۰۱

زن، زندگی، آزادی: زنان کارگر و شاغل مشمول تبعیض در مزد، شغل، و روابط جامعه



اعتراض‌های گسترده دو ماه اخیر که زنان نقشی مهم و پیشرو در آن‌ها داشته‌اند، نتیجه بهره‌کشی مضاعف و شدید از نیروی کار زنان، اعمال تبعیض جنسیتی، و تنظیم تبعیض‌آمیز بازار کار کشور بر مبنای جنسیت در بیش از چهار دهه است. ارائه اشتغال به نیروی کار زنان بر مبنای وضعیت تأهل یا مجرد و در برخی موارد حتی با اجازه و موافقت همسر نمونه‌هایی از برخوردی تبعیض‌آمیز دیدگاه‌هایی قرون‌وسطایی نسبت به زندگی زنان به‌خصوص زنان کارگر، سرپرست خانوار، و کلیه زنان شاغل است. همچنین اعمال تبعیض شدید درخصوص نیروی کار زنان از جمله در پرداخت مزد و مزایا در قیاس با مردان با وضعیتی مشابه آنان، لایه لایه کردن نیروی کار به‌طورعموم و تحمیل بیش از بیست نوع قرارداد کاری مختلف در انجام کاری یکسان به‌هدف ایجاد شکاف و نفاق بین کارگران و بهره‌کشی شدیدتر و ایزان‌سازی بیشتر نیروی کار بوده است. بیشترین آسیب را زنان کارگر و زنان سرپرست خانوار در مشاغل گوناگون از سیاست اعمال تبعیض جنسیتی دیده‌اند و می‌بینند. گرچه در بیش از دو دهه اخیر رشد

چشمگیر درصد پذیرفته شدگان دختر و زن در دانشگاه‌های کشور را شاهد بوده‌ایم، باوجود این، ارائه نشدن همسان اشتغال به کارگر و کارمند دختر و زن، پرداخت نکردن حقوق و مزایا و بیمه یکسان به زنان در قیاس با مردان در سمت‌های مشابه، مانع‌تراشی در برابر ترفیع شغلی زنان، و به‌کار بردن تبعیض‌های شدید جنسیتی آسیب‌هایی سخت و جبران‌ناپذیر به زنان کشورمان وارد آورده‌اند. روزنامه شرق، ۴ مردادماه سال جاری، در بررسی‌ای از قوانین کسب‌وکار در جمهوری اسلامی، کاربرد تبعیض جنسیتی در بازار کار کشور در بخشی "به‌طوراشکار و قانونی" و در بخشی دیگر پنهانی توصیف کرده است. مثلاً در بخش دولتی "زنان به فرزندآوری تشویق می‌شوند" در صورتی که در بخش خصوصی "شاغلان زن در صورت بارداری و زایمان با خطر اخراج مواجه هستند." بخش خصوصی اگر فقط با زندگی شخصی یا کار را به نیروی کار زن پیام می‌دهد، بخش دولتی تأکید می‌کند که تا "شوهر نداشته باشید از امتیاز کار دولتی خبری نیست." با سیاست‌های جنسیت‌زده دولتی، زنان شانس زیادی برای استخدام در بخش دولتی ندارند، در صورتی که زنان در مقام نیروی کاری "مطیع و ارزان" برای یافتن شغلی عمدتاً ناپایدار با دستمزدی ناچیز و بدون مزایا و بیمه در بخش خصوصی شانس بیشتری دارند. اگر زن مجرد ازدواج کند و برای بارداری و زایمان مرخصی نخواهد، کارفرمای بخش خصوصی "از این اختیار و قدرت برخوردار است" که به‌اشتغال زن پس از ادامه در صفحه ۲

تدارک و سازمان‌دهی اعتصاب‌های کارگری: چالش‌های عمده و راهکارهای پیش‌روی جنبش

اعتراض‌های سراسری به‌دیکتاتوری حاکم در استان‌ه سومین ماه خود قرار دارد. تداوم اعتراض‌ها به‌ویژه در مدارس و دانشگاه‌ها و مقاومت دلیرانه زنان، جوانان، و دانشجویان کشور در مقابل وحشیگری دستگاه‌های امنیتی، برنامه حکومت جمهوری اسلامی برای برون‌رفت از بحران و مهار اعتراض‌ها را تا کنون با ناکامی روبه‌رو ساخته است. سران حکومت و دستگاه‌های امنیتی و نظامی به‌موازات اعمال سرکوب رشته‌مانورهایی را نیز برای ایجاد انشقاق در صف‌های مردم و جلوگیری از رشد اعتراض‌ها تدوین و به‌مورد اجرا گذاشته‌اند. در این زمینه "اطلاعه مشترک وزارت اطلاعات و اطلاعات سپاه پاسداران" و پس از آن سخنان علی خامنه‌ای در دیدار با افراد دست‌چین شده به‌نام دانش‌آموز نشان می‌دهد سران حکومت در اوج استیصال با نسبت دادن خیزش مردمی به امپریالیسم و جنگ ترکیبی خواندن آن، سرکوب کردن را راه برون‌رفت از بحران کنونی ارزیابی می‌کنند. مکمل این سیاست، ترفندها و مانورهایی فریبکارانه است به‌منظور ایجاد

پیش به سوی پیوند دادن مبارزات کارگری با جنبش همگانی علیه دیکتاتوری ولایتی، تحریم، و مداخله امپریالیسم و برای برپایی جمهوری ملی و دموکراتیک!

ادامه تدارک و سازمان‌دهی ...

پراکندگی در صف‌های جنبش مردمی، مقابله با جنبش کارگری و حرکت‌های سندیکایی به‌ویژه در مقطع زمانی کنونی از اولویت‌های اصلی حکومت به‌شمار می‌آید. به‌دنبال اعتصاب کارگران پروژه‌های در برخی مراکز صنعت پتروشیمی در عسلویه و پالایشگاه آبادان و اعتصاب در مجتمع نیشکر هفت‌تپه و شرکت پتروشیمی بوشهر، دولت مجلس و همدست با آن‌ها تشکل‌های زرد حکومتی برخی موضوع‌های مهم کارگری که از زمره مطالبه‌های طبقه کارگر نیز محسوب می‌شوند را هدفمند و البته به‌شکلی مسخ‌شده مطرح و پیرامون آن به‌تلیغات پرداختند. این نمایش تبلیغاتی هم‌زمان با بازداشت، تهدید، و پیگرد فعالان کارگری و کارگران اعتصابی صورت گرفته و می‌گیرد. افزایش ۲۰ درصدی حقوق کارکنان دولت، وعده ترمیم مزد، و سکوت موزیانه درباره‌ی طرح اصلاح قانون کار، در وضعیت کنونی از جمله مانورهای فریبکارانه رژیم است.

این مانورهای به‌دقت طراحی شده برای سندیکالیست‌ها و فعالان کارگری ناشناخته نیستند. همه می‌دانیم چنین مانورهایی در راستای مهار اعتراض و اعتصاب‌های کارگری و جلوگیری از پیوند جنبش کارگری با جنبش همگانی ضد دیکتاتوری است. در اینکه خواست‌هایی مانند حذف پیمانکاران نیروی کار، توقف خصوصی‌سازی، پایان دادن به مقررات‌زدایی، و لغو قراردادهای موقت خصوصی‌هایی صنایع رفاهی دارند تردیدی نیست. اما در عین حال این فقط بخشی از مضمون مطالبه‌های کارگری را نشان می‌دهد. این خواست‌ها سرشت و مفهوم سیاسی نیز دارند و ضمن بازتاب دادن منافع طبقه کارگر اتفاقاً جزو فصل مشترک‌های جنبش اعتراضی سراسری کنونی است. خواست حذف پیمانکاران نیروی کار و توقف خصوصی‌سازی یورش بردن مستقیم نیروی طبقه کارگر به قلب برنامه‌های اقتصادی اجتماعی ضد کارگری حکومت جمهوری اسلامی است. نباید از یاد برد که سنگ‌پایه برنامه تعدیل ساختاری، خصوصی‌سازی و مقررات‌زدایی و آزادسازی اقتصادی است. این سیاست‌ها اکثریت مردم میهن ما را به‌ورطه فقر و فلاکت کشانده‌اند. بنابراین، مبارزه کارگران علیه خصوصی‌سازی و آزادسازی اقتصادی در عین داشتن مضمون صنفی و رفاهی، خصلت سیاسی نیز دارد و همین خصلت نقطه پیوند جنبش کارگری با جنبش همگانی ضد دیکتاتوری است. طبقه کارگر و همه زحمتکش‌ها فکری و بیدی کشور با اجرای جراحی اقتصادی دولت ضد ملی ابراهیم رئیسی مقابله و مبارزه می‌کنند. این تقابل با سمت‌گیری اقتصادی اجتماعی رژیم ولایت فقیه است و زیربنای اقتصادی دیکتاتوری حاکم و منافع لایه‌های انگلی طبقه سرمایه‌دار ایران که تکیه‌گاه استبداد ولایتی است را آماج خود قرار می‌دهد.

بر اساس آنچه گفته شد، اعتصاب و اعتراض‌های کارگری در مقیاس بزرگ و کوچک ماهیت سیاسی دارند و این نکته‌ای بسیار پراهمیت است که نباید بران چشم فروبست. از این‌روی، برای حل چالش‌های پیش روی جنبش کارگری و سندیکایی باید ارزیابی‌ای واقع‌بینانه از توان و امکانات جنبش کارگری و قدرت و وسعت دایره مانور آن در صحنه سیاسی به‌دست داد.

چالش اصلی در این زمینه چگونگی غلبه بر ضعف‌های جنبش کارگری است که طی بیش از چهار دهه اخیر با اعمال برنامه سرکوب و اجرای نسخه‌های نولیبرالی سرمایه‌داری به‌وسیله دولت‌های مختلف جمهوری اسلامی پدید آمده‌اند. رواج اقتصاد دلالی و نفوذ سرمایه بزرگ تجاری همراه با سرمایه بوروکراتیک فاسد و رانت‌خوار به‌میزان زیادی بر کیفیت و کمیت جنبش کارگری تأثیر منفی داشته‌اند و تضعیف تولید و در نتیجه وارد آوردن آسیب جدی به حیات طبقه کارگر را موجب شده‌اند. در سالیان اخیر جنبش کارگری و حرکت‌های سندیکایی در اوضاعی به‌راستی دشوار در پی ترمیم و بازسازی توان و بنیه‌شان بوده‌اند. طبقه کارگر و زحمتکش‌ها در پویه‌ای طبیعی در حال بازسازی و ترمیم توانایی‌های‌شان هستند و همین امر در مبارزه اعتصابی کنونی و سطح پیوند آن با جنبش اعتراضی بازتاب دارد. به‌عبارتی دقیق‌تر، جنبش کارگری و سندیکایی در مبارزه‌ای توانمند در روند دیالکتیکی به بازسازی خود مشغول است. از سویی به‌اعتراض و اعتصاب دست‌می‌یازد و از دیگر سو در دل این حرکت‌های اعتراضی

قدرت و توانایی‌اش را نیز هم‌زمان ترمیم می‌کند. راهکار صحیح برای پیمودن این مسیر طبیعی و غلبه بر چالش‌ها شدت بخشیدن به مبارزه و در دل آن بازسازی بنیه جنبش کارگری است. این مبارزه دشوار سمت‌وسوی حرکت جنبش کارگری و سندیکایی را ترسیم و در مسیر خود توانایی‌های آن را به‌رغم سرکوب ترمیم و تقویت می‌کند. تدارک و سازمان‌دهی اعتصاب‌های کارگری از درون همین پویه خلاق و رشدیابنده شکل گرفته و دم



به‌دم ارتقا می‌یابند. در هفته‌های اخیر جریان‌ها و نیروهای معین و برخی‌شان هم سرسپرده به امپریالیسم سخن از "یاری به کارگران" و "تشکیل صندوق‌های اعتصاب" به‌میان آورده‌اند. رضا پهلوی و نیروهای رنگارنگ راست و واپس‌گرا با ارایه این گونه "پیشنهادها" ماهیت سیاسی خودشان را آشکارتر می‌سازند. این نیروها به‌ویژه جریان‌های واپس‌گرای سلطنت‌طلب هنگامی که از تشکیل صندوق اعتصاب سخن می‌گویند تفاوتی میان صندوق واقعی اعتصاب و صندوق‌های خیریه نمی‌بینند. گویی کارگران میهن ما به‌صندوق خیریه حضرات نیازمندند! البته همین نیروها و جریان‌ها تمعداً برنامه سیاسی‌شان را به‌ویژه در عرصه مناسبات اقتصادی و نوع سیاست‌های اقتصادی‌شان ناگفته گذاشته‌اند و پنهان می‌کنند. علت این پنهان‌کاری چیست؟ آیا میان برنامه‌های اقتصادی اجتماعی نیروهای راست‌گرای مکتب با سمت‌گیری اقتصادی اجتماعی واپس‌گرایان معمم حاکم تفاوتی جدی وجود دارد؟ صرف‌نظر از جزئیات غیرعمده، جناح راست اپوزیسیون حکومت جمهوری اسلامی مُتَبَع و مدافع همان فرمان‌های صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی است که اینک سنگ‌پایه سمت‌گیری اقتصادی اجتماعی حکومت جمهوری اسلامی است و اتفاقاً دولت ابراهیم رئیسی و شخص ولی فقیه از حامیان سینه‌چاک آن به‌شمار می‌آیند! اجرای جراحی اقتصادی از سوی دولت ابراهیم رئیسی با آنچه اپوزیسیون راست‌گرای حکومت جمهوری اسلامی در زمینه حل معضل‌های اقتصادی کشور ارائه می‌دهند چه تفاوت عمده‌ای دارد؟ این پرسش را سرسپردگان امپریالیسم و دیگر نیروهای راست‌گرا عمداً بی‌پاسخ می‌گذارند و پنهان می‌دارند. "صندوق اعتصاب" از دل تدارک و سازمان‌دهی اعتصاب‌ها با مشارکت مستقیم سازمان‌های سندیکایی مستقل بیرون می‌آید و در پیوند با همیاری دیگر گردان‌های مبارز جنبش مردمی شکل می‌گیرد. طبقه کارگر و حرکت‌های سندیکایی برای اعتصاب و تشکیل صندوق‌های اعتصاب و تدارک‌هایی از این دست به "اوامر ملوکانه بعد از این" و نسخه‌های امپریالیسم و نیز صندوق خیریه هیچ نیازی ندارد. طبقه کارگر در پویه بازسازی خود با اعتصاب‌های رشته‌ای، محلی، و مرحله‌ای با هوشیاری و شم سلیم طبقاتی‌اش تدارک ضروری برای رویارویی نهایی با دیکتاتوری حاکم را برنامه‌ریزی کرده و به‌پیش خواهد برد. در مورد صندوق خیریه، پاسخ کارگران و زحمتکش‌ها ایران به‌نیروهای مرتجع و عناصری نظیر رضا پهلوی با استفاده از زبان شیوا و نافذ استاد سخن سعدی شیرازی چنین است: "مرا به خیر تو امید نیست، شر مرسان".

وظیفه بی‌درنگ ما در این مرحله حساس یاری همه‌جانبه به جنبش کارگری و سندیکایی با ارایه راهکارهایی مؤثر و عملی در جهت تشکل و سازمان‌دهی این جنبش و پیوند دادن آن با جنبش اعتراضی سراسری مردمی برای درهم کوبیدن دیکتاتوری حاکم است. مبارزه طبقاتی در میهن ما عمیق و پدرامنه می‌شود. اتحاد عمل فراگیر، استقلال عمل طبقاتی، و تشدید مبارزه به‌هدف پیوندهای عاجل، ضروری، و محکم با جنبش اعتراضی سراسری وظیفه درنگ‌ناپذیر همه مدافعان منافع طبقه کارگر و زحمتکش‌ها است.

ادامه اهمیت مبارزه برای حذف پیمانکاران نیروی ...

فازهای مختلف پارس جنوبی مشغول به کار هستند نیز خواست مشابهی دارند و در کارزاری که در عسلویه به راه انداختند خواستار حذف پیمانکاران، دائمی کردن قراردادها، و تصویب طرح سامان دهی قبل از پایان مهرماه شدند. در پاسخ به پرسش کارگران معترض که چرا طرح سامان دهی در مجلس خاک می خورد و چرا بررسی جزئیات طرح در کمیسیون اجتماعی که از پنجم تیرماه شروع شده هنوز به پایان نرسیده است؟ یک عضو کمیسیون اجتماعی و رئیس فراکسیون کارگری مجلس گفت: "در این مدت، تأخیر برای این بوده که یک متن شسته و زفته از طرح بیرون بیاید و تصویب آن مسجل شود؛ ما نمی خواهیم بعد از تصویب در مجلس، شورای نگهبان به طرح ایراد بگیرد و طرح برگشت بخورد" [خبرگزاری ایلنا، ۷ مهرماه ۱۴۰۱]. همچنین به مخالفت سازمان امور استخدامی کشور با طرح اولیه سامان دهی استخدام کارکنان دولت که در راستای حذف شرکت های پیمانکاری در شهریورماه سال ۱۴۰۰ وارد کمیسیون اجتماعی مجلس شده است باید اشاره کرد. "سازمان امور استخدامی کشور به عنوان مهم ترین مخالف طرح، معتقد است این طرح برای دولت بار مالی دارد و اجرای آن به ضرر دولت و به دور از سیاست های کوچک سازی دولت است" [خبرگزاری ایلنا، ۹ مهرماه ۱۴۰۱]. منظور از کوچک سازی دولت همان سیاست شناخته شده نولیبیرالی و فرمان صندوق بین المللی پول برای خصوصی سازی در بازار بدون نظارت است و مطابق این سیاست، هدف رژیم تغییر بخشی از طرح اولیه به منظور حذف نیروهای قراردادی است و نه حذف پیمانکاران. پرستاران شرکتی و ۸۹ روزه و معلمان خرید خدمتی، مانند کارگران شرکتی و پیمانکاری ای هستند که برای شرکت های واسطه کار می کنند و در راستای سیاست های ضد کارگری و تفرقه افکنانه رژیم قرار است فقط تعدادی اندک از آنان به وزارت بهداشت و آموزش و پرورش جذب شوند.

این زحمتکشان سال هاست که با کمترین حقوق و مزایای مزدی، بار زیادی از بخش آموزش و پرورش و بهداشت کشور را بر دوش گرفته اند و اکنون باید به خاطر سیاست هایی در جهت تعدیل ساختاری از طرح سامان دهی کنار گذاشته شوند. کارگران و زحمتکشان میهن مان با اعتصاب و اعتراض های چندسال گذشته اثبات کرده اند که توان به عقب راندن رژیم تا دست یافتن به خواست های برحق شان را دارند. با پیوند مبارزات کارگران و زحمتکشان مبارز به جنبش رو به گسترش زنان، دانشجویان، و دانش آموزان می توان سازمان دهی اعتصاب عمومی را تدارک دید و به سمت درهم شکستن دیکتاتوری حاکم حرکت کرد.

ادامه زن، زندگی، آزادی: ...

پرستاری یکی از حرفه های سخت و عمدتاً زنانه در کشور ماست. به رغم وجود بیش از صد هزار پرستار بیکار، برای رسیدن به استاندارد جهانی و داشتن سه پرستار به ازای هر هزار نفر جمعیت، رژیم به استخدام حداقل صد هزار پرستار جدید نیاز دارد. بعد از پانزده سال تأخیر، به گفته پرستاران با دستورالعملی ساخته و پرداخته وزارت بهداشت و برخی مقام های نظام پرستاری قرار است قانون تعرفه گذاری خدمات پرستاری اجرا شود. در مورد تبعیض فاحش در اجرای قانون تعرفه گذاری، دبیر اجرایی خانه پرستار روز ۱۲ مهرماه سال جاری گفت: "سقف کارانه پزشکان به یکباره تا سقف ۶۰ میلیون تومان افزایش پیدا می کند." اما پرستاران همچنان با وضعیت شغلی ای نامعلوم دست و پنجه نرم می کنند. این پرستاران از تبعیض جنسیتی در محیط کار نیز رنج می برند. زنان در مشاغل دیگر همچون آموزگاری، حسابداری، وکالت، مهمانداری خطوط راه آهن و خطوط هوایی، کارگری در کارخانه های تولیدی، و زنان کارمند در بانک ها و مؤسسه های دولتی و خصوصی، و نظایر آن ها، هم با تبعیض در مزد و شغل مواجه اند. اجرای سیاست های دیکنه شده از سوی نهادهای سرمایه داری جهانی مانند صندوق بین المللی پول و بانک جهانی در کنار سیاست های زن ستیز رژیم ولایت فقیه در تنظیم بازار کار ایران بر پایه تبعیض جنسیتی عامل هایی اصلی اند. توقف اجرای برنامه تعدیل ساختاری و به طور کلی پایان دادن به سیاست های مبتنی بر نسخه های نولیبیرالی سرمایه داری از خواست های جنبش اعتراضی لایه های گوناگون اجتماعی و همچنین زنان مترقی و آزادی خواه کشور ماست. پیروزی جنبش ملی و مردمی در واقع رهایی زنان کشورمان از بهره کشی وحشیانه رژیم فاسد، مرتجع، و مردسالار ولایتی است.

**پیش به سوی جامعه ای بدون
کودکان کار! جنبش کارگری و مبارزه
برای ممنوعیت کار کودکان**

وجود کودکان کار در جامعه نشان از بوسیدگی و فساد سیستم سرمایه داری است، سیستمی که حتی کودکان را نیز به بردگی می کشاند و ما شاهدیم که عمق این بوسیدگی در حاکمیت جمهوری اسلامی افزون تر است. فاجعه وجود کودکان کار در جامعه نشانگر ناتوانی و نداشتن اراده کافی حاکمیت برای رفع مشکلات پایه ای اقتصادی و معیشتی مردم است که این خود نیز بازتابی از سیستم حاکم بر اقتصاد کشور است. در کشور ما صدها هزار کودک کار روان در خیابان ها به سوی زباله ها و پس ماندها، در کارگاه های قالی بافی، در کوره پزخانه ها، و جز این ها، در بدترین شرایط جسمانی و روحی در پی لقمه ای نان بخور و نمیرند.

در واقع وجود کودکان کار در یک جامعه نشان از بوسیدگی و فساد مطلق سیستم سرمایه داری در آن است. در این سیستم با دامنه دار شدن هدفمند فقر در جامعه تلاش می شود شرایط کار و زندگی بردهوار به زحمتکشان تحمیل شود و هرچه بیشتر محصول نیروی کار آنان به غارت برده شود. بنابراین حتی کودکان نیز به خاطر کسب سود بیشتر به بردگی کشانده می شوند و ما وقوع چنین فاجعه ای را در حکومت جمهوری اسلامی شاهدیم.

با وخیم تر شدن وضعیت اقتصادی و معیشت مردم در کشور ما عده بیشتری از کودکان و نوجوانان از تحصیل و آموزش بازمی مانند و در بهترین حالت به کار در مشاغل مختلف و نامتناسب با سن و سال شان وادار می شوند. هرچند آمار دقیقی در مورد تعداد کودکان کار در کشور وجود ندارد و در تمامی آمار منتشر شده نیز کودکانی که محروم از تحصیل شده اند و وظیفه نگهداری از خانواده را بر عهده می گیرند، به ویژه دختران، به حساب نمی آیند. ما همچنان روند رو به افزایش این پدیده یا فاجعه را شاهدیم. با وجود این، سران رژیم ولایت فقیه با ارابه آمار غیر واقعی بر این مشکل عظیم اجتماعی سرپوش می گذارند.

"اصغر باقرزاده"، معاون پرورشی و فرهنگی وزارت آموزش و پرورش، تعداد بازماندگان از تحصیل را ۵۰۰ تا ۶۰۰ هزار نفر اعلام کرده است [نگاه کنید به: پایگاه خبری انتخاب، ۱۵ مردادماه ۱۴۰۱]. این در حالی است که یک سال پیش از آن خانم منصوره بابایی، مسئول امور آسیب دیدگان اجتماعی و بهزیستی قم، در مصاحبه ای با خبرگزاری حوزه [علمیه] که در سایت "خبرگزاری رسمی حوزه"، ۲۲ خردادماه ۱۳۹۹ منتشر شد، گفت: "ایران نیز از کودکان کار تهی نیست. این کودکان به دلیل کم سن و سال بودن و عدم نظارت دستگاه ها در بسیاری از موارد استثمار شده و بر اساس ارزش واقعی کار خود حقوق دریافت نمی کنند. در ایران آمار دقیقی از تعداد کودکانی که در بخش های مختلف کار می کنند در دسترس نیست، ولی برخی آمارهای غیر رسمی تعداد این کودکان را بیشتر از ۹۰۰ هزار نفر برآورد کرده اند، یعنی ۹۰۰ هزار نفری که رسماً ثبت شده اند." یعنی ما شاهد کاهش ۳۰۰ تا ۴۰۰ هزار نفری تعداد کودکان کار تنها طی یک سال هستیم که در تضاد با واقعیت وخیم تر شدن وضعیت اقتصادی و اجتماعی کشور است، وضعیتی که در آن خانواده های بیشتری به دامان فقر کشیده شده اند و در نتیجه تعداد بیشتری از کودکان و نوجوانان به وارد شدن در بازار کار وادار شده اند. با در نظر گرفتن این که وضعیت معیشت خانواده ها وخیم تر از گذشته شده، و در کنار آن تورم لگام گسیخته و گرانی های لحظه ای رشد کرده و رژیم هم هیچ برنامه ای برای نجات کودکان کار نداشته و ندارد، چنین کاهش فاحش جای تأمل دارد. عمق فاجعه کودکان کار بسیار فراتر از آن چیزی است که آمار کنونی نشان می دهد. آماره که رژیم تا با دستکاری در آن ها به فریب مردم تلاش می کند غافل از این که همین ارقام دستکاری شده نیز برای مردم پذیرفته نیست و خود دلیلی بر شکست سیاست های اقتصادی و اجتماعی رژیم تلقی می شود.

کودکان کار همواره در بدترین شرایط کاری وادار به کار شده و صدمات جسمی و عاطفی متعددی را متحمل می شوند. گسترش پدیده کودکان کار در جامعه ریشه در برگزیدن سیاست های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی حاکمیت دارد. نمی توان از رژیم ولایت فقیه انتظار داشت که شرایط بهتری برای کودکان ایجاد نماید، بلکه با تداوم این حاکمیت، به یقین می بایستی ژرفش هرچه بیشتر این فاجعه را شاهد باشیم. رژیمی که کودکان را در مدارس به گلوله می بندد، مورد ضرب و شتم قرار می دهد، به زندان می افکند و شکنجه می دهد، نمی تواند تأمین کننده نیازهای آنها باشد.

تأمین محیط سالم و امکانات لازم برای رشد مادی و معنوی کودکان وظیفه دولت است. بهبود شرایط زندگی برای کودکان به عنوان نسل آینده و سازنده کشور، تنها زندگی آنها را تحت تأثیر قرار نمی دهد، بلکه به مداران نیز که عموماً مسئولیت نگهداری از کودکان را بر عهده می گیرند، امکان بیشتری را برای وارد شدن به فعالیت های اقتصادی، سیاسی، علمی و اجتماعی می دهد که این سبب رشد کیفی جامعه در تمامی زمینه ها خواهد شد و ایجاد چنین شرایطی مستلزم استقرار حاکمیتی مردمی بر اساس آزادی و عدالت اجتماعی است.



ایمنی و سلامت در محل کار: مسئله‌ای حیاتی، مسئله‌ای طبقاتی!

هنوز شمار اختلالات روانی‌ای که در شرایط تنش بالای شغلی، بی‌ثباتی، ترس از دست دادن شغل، سالانه به سلامت کارگران آسیب می‌زند زیاد است. در سطح اقتصادی، گزارش بسیار محدود بیماری‌های شغلی که به‌اشتباه و مطابق با منافع به‌عنوان بیماری‌های عمومی تشخیص داده می‌شوند، مستلزم پرداخت هزینه‌هایی از نظام بهداشت کشور است که [سازمان] تأمین اجتماعی باید آن‌ها را متقبل شود. بر طبق تحقیقی که در سال ۱۳۹۸ (۲۰۱۹) منتشر شد، میانگین هزینه مراقبت بیمارستانی برای بیماری‌های شغلی حدود ۵ هزار و پانصد یورو برای هر بیمار (۱۵ هزار یورو برای سرطان شغلی) است که اگر به کل کشور اسپانیا تعمیم داده شود، به این معنا است که سالانه صدها میلیون یورو به سیستم بهداشت عمومی می‌بایست تعلق گیرد که این دروغ است و تعلق نمی‌گیرد.

اینجاست که یکی از بسیاری از تخریف‌هایی که به‌اصطلاح "مؤسسه‌های غرامت متقابل حوادث کار" مرتکب می‌شوند، وارد عمل می‌شود، بدین معنا که حوادث ناشی از کار را یا به‌عنوان حوادث معمولی یا به‌این‌عنوان که کارگران در شرایط ناتوانی موقت بوده‌اند معرفی می‌کنند و آنان را زیر فشار می‌گذارند یا سیستم بهداشت عمومی را برای ترخیص آنان [از بیمارستان] زیر فشار قرار می‌دهند. یادآور می‌شویم که "مؤسسه‌های غرامت متقابل" انجمن‌هایی خصوصی‌اند که از پول عمومی تأمین اجتماعی جمع‌آوری شده در بودجه عمومی دولت تأمین می‌شوند که به مرور زمان به صلاحیت‌هایی که نظام بهداشت عمومی می‌بایست بر عهده گیرد دست یافته‌اند و به‌طرزی فزاینده درخواست هزینه‌هایی بیشتر را مطرح می‌کنند. در آخرین گزارش "اتحادیه مؤسسه‌های غرامت متقابل حوادث کار" به‌طور مستقیم با استدلال "کارآمدی" ای معین نسبت به نظام بهداشت عمومی اختیاراتی مانند کنترل آسیب‌های عضلانی و ترخیص [بیماران] در مواقع مکرر خواستار شده‌اند. بنابراین، عملکرد این نهادهای در خدمت کارفرمایان که تنها به دنبال فشار بر کارگران تا حد فرسودگی هستند و سودهای میلیونی خود را تعقیب می‌کنند ضروری است که هر سال محکوم گردند. آن‌ها با سلامتی ما بازی می‌کنند تا از سودهای میلیونی برخوردار شوند. پژوهش‌های اپیدمیولوژیک منتشرشده در مجله‌های علمی تخمین می‌زنند که هر سال حدود ۱۶ هزار مرگ در اسپانیا به‌دلیل قرار گرفتن در معرض خطر در محل کار رخ می‌دهند. این به‌معنای از فنا کردن تقریباً ۱۶۰ هزار سال زندگی بالقوه کارگران است. زندگی‌ها و سال‌هایی که متعلق به طبقه ماست در خدمت استثمارگران قرار می‌گیرد. مرگ‌های اجتناب‌پذیری که بار دیگر روشن می‌سازند که طبقه کارگر نمی‌تواند برای حفظ منافع خود مطلقاً منتظاری از استثمارگران داشته باشد. در ضد اصلاحاتی کارگری که از سوی دولتی موسوم به "مترفی" تصویب شد ما می‌توانیم به‌طور کامل ببینیم که هیچ صحبتی در مورد بهداشت کاری و بهبود شرایط کار طبقه کارگر وجود ندارد.

تملك اجتماعی در برابر مالکیت خصوصی، به‌معنای واقعی کلمه به ضرورتی حیاتی برای طبقه کارگر تبدیل شده است.
مرگ کاری، جنایت کارفرمایی است!!!

مبارزه کنید تا زمانی که طبقه کارگر را به‌قدرت برسانید!!!
[به‌نقل از: قطعنامه مصوب در دومین کنفرانس جنبش کارگری "حزب کمونیست خلق‌های اسپانیا" (PCPE)؛ منبع: "سایت حزب کمونیست خلق‌های اسپانیا"، ۱۱ مهرماه ۱۴۰۱].

<https://pcpe.es/seguridad-y-salud-en-el-trabajo-una-cuestion-vital-una-cuestion-de-clase/>

اگر چیزی تلفیق مطلق سلامت و ایمنی شغلی در مبارزه طبقاتی را کاملاً روشن کند، و اینکه در دستان چه طبقه اجتماعی سیستم‌های تعیین و ثبت حوادث قرار دارد، آن چیز گزارش‌دهی بسیار محدود و مداوم بیماری‌های شغلی است که در دهه‌های اخیر حدود ۷۰ درصد در کشور اسپانیا برآورد شده است. به‌عبارتی دیگر، تقریباً دو مورد از هر سه بیماری ناشی از کار نه به‌این‌عنوان بلکه به‌عنوان بیماری‌هایی عمومی ثبت می‌شوند. تا جایی که می‌دانیم هیچ‌یک از این بیماری‌ها عمر مدیران یا سهام‌داران شرکت‌های بزرگ را کوتاه نمی‌کند.

در پایه این ثبت محدود نام بیماری‌های شغلی، جدول بیماری‌های شغلی (RD1299/2006) متناسب با علائق کارفرما قرار دارد که محدود به فعالیت‌های خاص در محل کار است و کارگران را قبل از الزام به نشان دادن رابطه علت‌ومعلولی و بیان منحصرأ شغلی با عناصر و موادی که در جدول یاد شده برای هر بیماری شغلی نشان داده شده است، در معرض سپری کردن مسیری با مانع‌هایی واقعی قرار می‌دهد.

جدی‌ترین آسیب‌شناسی‌ها و در نتیجه از لحاظ اقتصادی پرهزینه‌ترین آن‌ها (به‌نفع کارفرمایان) و پرهزینه‌ترین آن‌ها از نظر سلامتی و بقا (فقط برای کارگران) دقیقاً همان‌هایی هستند که جنجال‌آمیزترین گزارش‌دهی‌های بسیار محدود را متحمل می‌شوند: بر اساس برآوردهای اپیدمیولوژیک، ۹۹/۸ درصد از تومورهای بدخیم با منشأ شغلی به‌عنوان بیماری‌ای شغلی شناخته نمی‌شوند و همین امر در مورد ۹۹/۸ درصد از بیماری‌های قلبی عروقی و ۹۹/۴ درصد از بیماری‌های تنفسی که به‌دلیل قرار گرفتن در معرض خطرهای شغلی رخ می‌دهند، اتفاق می‌افتد، اما به‌عنوان بیماری‌های عمومی ثبت می‌شوند. برای تأمین اجتماعی و "مؤسسه‌های غرامت متقابل" که آن را انکلی می‌کنند، سرطان شغلی عملاً وجود ندارد، به‌رغم این واقعیت که بر اساس ارقام بسیار محافظه‌کارانه، سرطان شغلی سالانه بیش از ۵ هزار مورد تازه در اسپانیا موجب می‌شود و عامل ۵۴ درصد از مرگ‌ومیرها بیماری شغلی هستند. یک مثال به‌ویژه دردناک برای طبقه ما، قرار گرفتن در معرض پنبه نسوز است، یک ماده سرطان‌زای شناخته‌شده از سال‌های دهه ۱۳۴۰ (۱۹۶۰) که برای انباشت سود، صدها هزار کارگر (و خانواده‌های‌شان) بدون اطلاع یا محافظت از سوی کارفرمایان در معرض آن قرار گرفته‌اند، سهل‌انگاری‌ای جنایی که کارفرمایان آن را به‌شبهه عمل خود تبدیل کرده‌اند. حتی امروز کارگران همچنان در معرض پنبه نسوز (آزبست) قرار می‌گیرند و می‌میرند، بدون اینکه موقعیت شغلی آنان شناسایی شود و ماه‌های آخر عمرشان را در مصیبتی قضایی از دست می‌دهند و خانواده‌های‌شان هیچ‌گونه غرامت مالی دریافت نمی‌کنند.

لطفاً در مکاتبات خود با آدرس‌های زیر از ذکر هرگونه نام اضافی خودداری کنید.

آدرس پستی:

B.M. Box 1686, London WC1N 3XX, UK

<http://www.tudehpartyiran.org>

آدرس‌های اینترنت و «ای-میل»

E-Mail: dabirxhaneh_hti@yahoo.de

ضمیمه کارگری نامه مردم - شماره ۶۵
Nameh Mardom - Workers Supplement No.65

7 November 2022

شماره فاکس و تلفن
پیام گیر ما

004930
23629727

